

## خداوند کجاست؟

✿ خداوند همه جاهست و هیچ جا هم نیست

\* آیا این مطلب همان کوسه و ریش پهن است؟

✿ قرآن و تورات خدا را چگونه معرفی میکنند؟

تقریباً نخستین سئوالی که بچه‌های کوچک درباره خدا، از پدر و مادر می‌کنند اینست

که خدا کجاست؟ و با اصرار می‌خواهند جای خدا را پیدا کنند!

البته بچه‌ها حق دارند چنین سئوالی بکنند؛ زیرا آنها همه چیز را بخودشان قیاس

میکنند، پیش خود می‌گویند ما جا و محلی داریم و پدر و مادر ما جایی دارند بچه‌های همسایه

و پدران و مادرانشان خانه‌ای دارند؛ پس خدا کجاست؟!

بسیاری از پدران و مادران در جواب آنها می‌گویند: خدا در آسمانهاست منتها عده‌ای

که اطلاعات آنها در بحث خداشناسی بیش از اطلاعات کودکان نیست این جواب را از

روی ایمان و عقیده قلبی می‌گویند، ولی عده دیگری که اطلاعات وسیعتری در این زمینه دارند

از روی ناچاری و برای اقناع موقتی فکر کنجکاوی بچه‌ها این پاسخ را انتخاب میکنند.

در هر حال بزرگها هم میل دارند پاسخ صریح و اساسی این پرسش را بطور مستدل بدانند

اگر چه بعضی از آنها از طرح این سئوال شرم دارند.



استدلالات عقلی بما می‌گوید: خداوند همه جاهست، در عین حال جا و مکان هم

ندارد! آیا این جمله نظیر «کوسه و ریش پهن» نیست؟ البته نه. اگر بخواهید بدانید:

چرا نه؟ توضیح زیر را بدقت مطالعه فرمائید:

مادر بچه‌های گذشته دانستیم که خدا يك وجود بی پایان و نا محدود است یعنی هیچ

نوع محدودیتی در وجود او راه ندارد و هر کمالی را داراست، از طرفی ما و همه موجودات

جهان ماده مکان داریم، یعنی وجود ما اندازه معینی از مکان را اشغال کرده است چون

محدود هستیم؛ اگر اینجا باشیم آنجا نیستیم و اگر آنجا باشیم اینجا نخواهیم بود؛ چون در يك مكان محدود هستیم تمام فعالیت‌های ما هم طبعاً محدود است.

اما يك هستی نامحدود و بی پایان، نمیتواند در يك نقطه معین باشد يك مكان مشخص را اشغال کند؛ اگر چنین باشد وجود او از هر طرف محدود خواهد بود چنین وجودی همه جاهت در زمین و آسمان؛ در دریا و صحرا، در دورترین نقاط فضای پهناور، در درون و بیرون وجود ما در همه جا

ولی اشتباه نشود نمیگوئیم او مانند ماده فرضی «اتر» است که میگویند همه جا را پر کرده و در هر نقطه‌ای هست؛ و نه مانند امواج فرستنده‌های رادیو که، نقطه وسیعی را زیر پال و پر خود میگیرد. اگر چنین بود میبایست اجزائی داشته باشد زیرا ذرات اتری که در فضای خانه ما هست غیر از ذراتی است که خانه همسایه را پر کرده، همچنین آن قسمتی از امواج مرموز فرستنده رادیو که در شهر ما پخش میشود غیر از آن قسمتی است که در شهر دیگر پخش میشود (اگرچه همه از يك منبع سرچشمه میگیرند و همه یکنواخت و مشابه است) در حالی که در بحث توحید دانستیم که اساساً ذات مقدس او اجزائی ندارد اینک میگوئیم همه جاهت یعنی اساساً ما فوق مکان است لذا مکانها در برابر او یکسان میباشد؛ بهیچچسب و هیچ چیز از دیگری نزدیکتر نیست و همه وجود او در همه جاهت (اصلاً وجود او همه ندارد!).

شاید تصور چنین حقیقتی برای بعضی مشکل باشد، البته حق دارند، زیرا همواره با موجودات مادی محدود سروکار داشته‌اند که بایکدیگر نسبت‌های کاملاً مختلفی دارند

\*\*\*

به نیست بكمك يك مثال این حقیقت را (تأحدی) بذهن نزدیکتر سازیم؛ اگر از ما بپرسند حاصل ضرب ۲ در ۲ چقدر میشود میگوئیم: چهار؛ یا اگر بپرسند کل بزرگتر است یا جزء؟ میگوئیم: جزء؛ حال اگر بپرسند در کجا حاصل ضرب ۲ در ۲ میشود چهار؟ و در کجا کل بزرگتر از جزء است؟ فوراً خواهیم گفت همه جا در زمین در آسمان در هر نقطه‌ای از جهان اساساً این حقیقت (کل بزرگتر از جزء است حاصل ضرب ۲ در ۲ مساوی است با چهار) جا و مکان و محل ندارد نه تنها این دو مطلب چنین هستند، تمام حقایق و قوانین علمی همین خاصیت را دارند چون از يك نوع «تجرد» بر خور دارند در همه جا هستند و اما مکان و محلی هم ندارند (فراموش نشود منظور از ذکر این مثال فقط نزدیک ساختن مطلب بذهن بود).

پس اینک میگوئیم خداوند در درون و بیرون وجود ما هست؛ نه باین معنی است که او مانند

خون در رگهای ما جریان دارد یا مطابق عقیده بهضی از صوفیان، هستی او عین هستی موجودات است بلکه منظور اینست که هستی او مافوق مکان است و آنچنان نامحدود است که هیچ چیز از حیطه هستی او بیرون نیست باهم، موجودات هست و هستی و بقاء آنها از اوست .  
این راهی بود که ما با پای عقل پیمودیم ؛ اکنون به بینمهادیان فعلی در این باره چه می گویند ؟

\* \* \*

### قرآن و تورات خدا را چگونه معرفی میکنند ؟

گاهی بما ایراد میکنند که چرا شما در نوشته های خود با این یهود و همچنین مسیحیت خرد میگیرید به تورات و انجیل حمله میکنید ؟ مگر اینها کتابهای آسمانی نیستند و عیسی بن مریم، و «موسی بن عمران» علیهما السلام برگزیده و فرستاده خدا نبودند ؟  
پاسخ این سؤال خیلی روشن است . ما هرگز در صدق گفتار این دو پیامبر بزرگ و درستی «آئین اصلی آنها» تردیدی نداریم ؛ ولی آنچه امروز با آنها نسبت میدهند و کتابی که اکنون در دست ماست و تورات و انجیل نامیده میشود هیچ عقلی باور نمیکند از طرف خدا باشد .

تعلیمات آسمانی آنها بر اثر گذشت زمان و افتادن بدست افراد نادان و بی اطلاع آنچنان با موهومات و خرافات آمیخته شده که چهره واقعی آنها بکلی دگرگون ساخته است .

اگر تاریخچه آبهای آلوده لجنزارها و باتلاقها را که انسان از مشاهده قیافه آنها ناراحت میشود ؛ بررسی کنیم می بینیم روز اول قطرات بسیار شفاف و دل انگیزی بوده که از آسمان فروریخته است ولی با گذشت زمان آنقدر مواد خارجی آلوده بان اضافه شده است که آنهمه صفا و زیبایی را بکلی از بین برده است .

تعلیمات آسمانی پیامبران بزرگ که در سرزمین متزهای آلوده افراد خرافی و نادان میریزد درست بچنین سرنوشتی دچار میشود ؛ آئین فعلی یهود و مسیحیت نمونه بارز این معنی است .

مادر بحث «طرق شناسائی پیامبران» خواهیم دید یکی از اساسی ترین و اطمینان بخش ترین راههای تشخیص فرستادگان واقعی خدا از پیامبران قلابی و مدعیان دروغی نبوت ؛ مطالعه محتویات دعوت آنهاست .

گاه میشود مطالعه چند جمله از گفتار و تعلیمات آنها چنان موج نیرومندی از دایمان

و اطمینان بصدق گفتار آنها در دل انسان بر میانگیزد که تأثیر آن از مشاهده هر معجزه ای عمیق - تر است در پرتو این ایمان انسان بخوبی میتواند تشخیص دهد که این تملیحات زائیده مغز بشر نیست .

اینچاست که دانشمندان میگویند تشخیص صدق گفتار فرستادگان واقعی خداوند برای دانشمندان و اهل اطلاع امر ساده و آسانی است در حالی که برای توده مردم آنقدر آسان نیست (۱)

از حساس ترین بحثهایی که میتوان ارزش دعوت مدعی نبوت را با آن سنجید همین مسائل مربوط به صفات خدای است

در مقاله گذشته ندائی را که تورات بیا معرفی میکند اجمالاً شناختیم ، این خدا بطور خلاصه : «هم جسم است و هم مکان دارد ؛ دست و پا و چشم و گوش دارد ؛ مانند ما میخورد و میخوابد و راه میرود ، حسد و ترس و وحشت دارد ، گاهی پرواز است و گاهی شکست میخورد ، گاهی خوشحال بنظر میرسد و گاهی عصبانی است ؛ گاهی خسته میشود و گاهی سر نشاط است ؛ گاهی بی گدار باب میزند و بعد پشیمان میشود ، گاهی او را غافلگیر میکنند و تصمیم میگیرد برای آینده احتیاطات لازم را از دست ندهد ؛

مطالعه پنجاه باب «سفر پیدایش» تورات که مورد قبول تمام یهودیان و مسیحیان جهان است برای اثبات این مطلب و خیلی چیزهای دیگر کافی است .  
اکنون بد نیست به بینیم قرآن چگونه خدا را بیا معرفی میکند :

از نظر قرآن خداوند مکان و محل خاصی ندارد ، بلکه همه جا هست (و هو الله فی السموات و فی الارض سوره انعام آیه ۳) بهر طرف برو کنیم خداوند در آنجا است (اینما تاولوا فثم وجه الله سوره بقره آیه ۱۱۵) در همه جا با ما است (و هو معکم اینما کنتم سوره حدید آیه ۴) با ما از خود ما نزدیکتر است (ولئن اقرّب الیه من جبل لورید سوره ق آیه ۱۶) معبود حقیقی در همه جا است (و هو الذی فی السماء و فی الارض الاله سوره زخرف آیه ۸۴) با هیچ چشمی دیده نمیشود اما او همه را می بیند (لا تدركه الابصار و هو یدرک الابصار سوره انعام - ۱۰۳) .

نه پدر دارد و نه فرزند (لم یلد و لم یولد) همه چیز در برابر اراده و قدرت او سهل و آسان است (و ما کان الله لیه عجز من شیء فی السموات و لافی الارض سوره فاطر (بقیه زیرس بند)

(۱) حکیم مروف ملا عبدالرزاق لاهیجی در کتاب «گوهر مراد» صفحه ۲۷۰ شرحی در این بزمه بیان کرده است .